



## اصحاب صفه

ترجمه: جواد محدثی

مشغول بودند، هنگام جهاد هم به میدان رزم می‌شتافتند.

آنچه پیش‌رو دارید، ترجمه فشرده‌ای است از جزوه «اصحاب الصفه» تألیف «ابوتراب الظاهری» که در عربستان چاپ شده است. گرچه درباره این مسلمانان فداکار و حاضر در صحنه، باید کاوشی عمیق‌تر

«اصحاب صفه» عنوان جمعی از مسلمانان پاک‌باخته و تهیدستی است که در صدر اسلام و زمان پیامبر اسلام (ص) در رکاب آن حضرت بودند و چون در مدینه خانه و آشیان و آشنایی نداشتند، در گوشه‌ای از مسجد، سکویی ساخته شده بود که در همان جا روزگار می‌گذراندند و به عبادت

انجام گیرد تا روحيات و رفتار آنان «اسوه» مسلمانان تهيدست و جانباز قرار گيرد، ليکن فعلاً به همين حد اکتفا می شود تا به ياری خدای بزرگ در آينده گامهای بلندتری برداشته شود و در اين زمينه تحقيقات جامع تری صورت گيرد. (مترجم)

در روايت است که «اصحاب صفة»، گروهی تهيدست بودند. رسول خدا (ص) به ياران خود فرمود:

«هرکس در خانه غذای دو نفر را داشته باشد، سومی را ببرد و هرکس به اندازه چهار نفر غذا دارد، پنجمی و ششمی را ببرد.» ابوبکر، سه نفر را برد و رسول خدا (ص)، ده نفر را.

و به نقل ديگری آن حضرت فرموده است: «اهل صفة» مهمانان اسلامند، بی خانمان و تنگدستند.

هرگاه «صدقه» ای به دست آن حضرت می رسيد، خود از آن بر نمی داشت و همه را برای آنان می فرستاد، ولی هرگاه «هدیه» ای برای پیامبر می آوردند، هم خود بر می داشت و هم برای آنان می فرستاد.

طلحة بن عمرو می گوید:

هرگاه کسی به حضور پیامبر می رسيد، اگر در مدینه آشنایی داشت، به خانه او می رفت

وگرنه، به جمع اهل صفة می پیوست.

و گفته است: من در میان اهل صفة بودم، همراه با مردی ديگر، هر روز از سوی پیامبر به اندازه یک «مد» خرما برای ما می رسيد.

«ابورافع» نقل کرده است:

چون حضرت فاطمه، حسين را به دنيا آورد، روزی عرضه داشت: یا رسول الله! آیا برای فرزندم عقیقه ای بدهم؟

حضرت فرمود: نه، ولی موی سرش را بتراش و هموزن آن را به بینوایان و مساکین اهل صفة، صدقه بده.

فضالة بن عبید گفته است:

آنگاه که پیامبر اسلام با مردم به جماعت نماز می خواند، گروهی از مسلمانان (اهل صفة) از ضعف و ناتوانی خم می شدند، تا حدی که برخی بادیه نشینان آنان را دیوانه می پنداشتند.

برخی گفته اند: هفتاد نفر از اهل صفة بودند که هیچ یک، ردا نداشتند. روايت است که حضرت رسول (ص) نزد اصحاب صفة آمد و پرسيد:

چطورید؟

خویم، یا رسول الله.

امروز، شما بهتر از آن روزید که ظرف‌های غذا را برای شما بیاورند و ببرند و لباس‌های گوناگون داشته باشید و خانه‌هایتان را پرده‌پوش کنید.

آن روز بهتریم، خداوند به ما عطا می‌کند و ما هم شکر می‌کنیم.

نه! امروز بهتر از آن روزید.

ابو نعیم در حلیه‌الاولیاء گفته است:

تعداد اصحاب صفا، به اقتضای شرایط و زمانها متفاوت بوده است. گاهی غریبه‌های بی‌خانمان که به آنجا می‌آمدند، کم بودند و گاهی تعدادشان فزونی می‌گرفت. ولی حال اغلب آنان تنگدستی و فقر بود. آنان فقر را برگزیده بودند. هرگز دو لباس و دو نوع غذا نداشتند...

گاهی جمعی از آنان برای نماز، یک لباس داشتند، لباس بعضی تا زانو می‌رسید و برخی بلندتر.

«وائله بن اسقع» گفته است: من خود از اصحاب صفا بودم و هیچ یک از ما لباس کاملی نداشتیم.

محمد بن سیرین نقل کرده است:

شب که می‌شد، پیامبر عده‌ای از اهل

حالتان چطور است؟

خویم یا رسول الله - امروز خوبید، روزی هم خواهد آمد که برای هر یک از شما ظرفی از غذا بیاورند و ظرفی ببرند و آن گونه که کعبه پوشش دارد، خانه‌های شما هم پرده خواهد داشت.

ای پیامبر، آیا ما در حال دینداری به اینها خواهیم رسید؟ آری.

پس آن روز، ما خویم. صدقه می‌دهیم و بنده آزاد می‌کنیم.

نه، امروز شما بهترید؛ هرگاه به دنیا برسید، بر یکدیگر حسادت خواهید داشت و رابطه‌ها قطع و آمیخته به دشمنی خواهد شد. و نیز آورده‌اند: در کنار مسجد پیامبر، سکویی برای مسلمانان تهیدست ساخته شد. مسلمانان هر چه در توان داشتند، به آنان خیر و احسان می‌رساندند. پیامبر خدا نیز می‌آمد و خطاب به آنان می‌فرمود:

سلام بر شما ای اهل صفا.

و درود بر تو، ای رسول خدا.

صفه را میان اصحاب تقسیم می‌کرد؛ بعضی یک نفر برخی دو نفر و برخی سه نفر تا ده نفر را به خانه می‌بردند. «سعد بن عباد» گاهی شبها هشتاد نفر از آنان را برای غذای شام به خانه‌اش می‌برد.

به نقل عقبه بن عامر: پیامبر نزد ما آمد، ما در صفه بودیم، فرمود: کدام یک از شما دوست دارد هر روز به «بطحا» و «عقیق» برود و دو ناقة کوهاندار بیاورد، بی‌آنکه گناه یا قطع رحم کرده باشد؟ گفتیم: همه ما این کار را دوست داریم ای رسول خدا. فرمود: چرا به مسجد نمی‌روید تا دو آیه قرآن بخوانید یا قرآن بیاموزید، که این از دوشتر برایتان بهتر است.

نویسنده «حلیة الاولیاء» در پی نقل این کلام، می‌افزاید:

از این حدیث چنین برمی‌آید که پیامبر اسلام، با این سخن می‌خواست آنان را از انگیزه‌های دنیاگرایی باز دارد و به آنچه برایشان مفیدتر و به حالشان مناسب‌تر است وا دارد.

ابو سعید خدری آورده است:

ما جمعی از مسلمانان ناتوان اهل صفه بودیم. و مردی بر ما قرآن می‌خواند. پیامبر اکرم (ص) نزد ما آمد. افراد اهل صفه، پشت

هم پنهان می‌شدند، چون بدون لباس کافی بودند و خجالت می‌کشیدند. پیامبر با دستش اشاره کرد و همه دایره‌وار جمع شدند و به دور او حلقه زدند.

فرمود: چه می‌کردید؟

مردی از ما قرآن و دعا برای ما می‌خواند.

به کار خویش ادامه دهید. سپس فرمود: خدا را شکر که در میان امت کسانی را قرار داده که مرا دستور فرمود تا همراه آنان صبر و شکیبایی و مقاومت کنیم... بشارت باد فقیران با ایمان را که روز قیامت پانصد سال پیش از توانگران نجات یافته و در بهشت، متنعم می‌شوند و هنوز ثروتمندان گرفتار حسابند.

سلمان فارسی می‌گوید:

«عینیه» و «اقرع بن حابس» و همراهانشان (که از اشراف پولدار بودند) نزد پیامبر آمدند و عرضه داشتند: یا رسول‌الله، کاش در بالای مسجد می‌نشستی و این فقیران تهیدست را (منظورشان ابوذر و سلمان و

خبا ب بن ارت می گوید:

آن دو نفر (اقرع و عینه) پیامبر خدا را دیدند که با «بلال» و «عمار» و «صهیب» و «خبا ب» در جمع مؤمنانی بی بضاعت نشسته است. چون آنان را دیدند به دیده حقارت در این گروه نگریستند.

در خلوت به پیامبر گفتند: دوست داریم برای ما در مجلس خود جای خاصی قرار دهی، تا عرب برتری ما را ببینند، چرا که گروههایی از عرب به حضور شما می آیند و ما خوش نداریم که ما را با این برده ها و ضعفا ببینند. وقتی ما پیش تو می آییم، آنها را از پیش خود طرد کن، وقتی کار و حرف ما تمام شد، اگر خواستی دوباره آنان را نزد خود بنشان.

و درخواست کردند که پیامبر چنین عهدنامه ای میان خود و آنان بنویسد... که آیه نازل شد:

«ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یردون وجهه».

«آنان را که صبح و شام خدا را می خوانند و در پی رضای اویند، از خود طرد مکن».

پس از آنکه خدمت آن حضرت رسیدیم، زانو به زانوی وی نشستیم و پیامبر هم با ما می نشست تا وقتی که می خواست برخیزد و به

مسلمانان فقیر بود) از خود طرد می کردی، اگر چنین کنی ما دور تو را می گیریم و با تو خالص شده، به سخنان دل و گوش می دهیم!

خداوند این آیه را نازل فرمود:

«و اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدًا واصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یردون وجهه...»

در این آیه خداوند متعال پیامبر را دعوت کرده است به تلاوت آیات قرآن، و صبر و تحمل در کنار آنان که صبح و شام، خداوند را می خوانند و رضای او را می جویند.

پس از نزول این آیه پیامبر برخاست و در پی آنان رفت. آنان را در آخر مسجد یافت که مشغول ذکر خداوند بودند. فرمود: حمد خدایی را که من نمردم تا آنکه فرمانم داد خویش را به همراه گروهی از امت صابر سازم. زندگی با شماست، مرگ هم با شماست (یعنی در هر حال با شما و در کنار شما هستم).

کار خود برسد و اگر کاری نداشت، با ما آنقدر می‌نشست که ما برخاسته، برویم...

و روایت شده از «عائذ بن عمرو» که:

ابوسفیان بر سلمان و صهیب و بلال عبور کرد. آنان گفتند: «هنوز شمشیرها، بهره خود را از گردن این دشمن خدا نگرفته‌اند.» ابوبکر به آنان گفت: آیا به رئیس قریش این گونه می‌گویید؟ و نزد پیامبر آمد و سخن آنان را برای حضرت باز گفت.

پیامبر فرمود: شاید تو خشمگینشان کرده‌ای. به خدا سوگند، اگر تو آنان را غضبناک کرده باشی، خدا را به خشم آورده‌ای، ابوبکر نزد آنان رفت و گفت: برادران! نکند من ناراحتتان کرده‌ام؟ گفتند: خیر...

### نام اصحاب صفة:

در کتابهای تاریخ، نام برخی از این مسلمانان با ایمان و فداکار و شهیدست چنین آمده است:

- ۱ - اوس بن اوس ثقفی، که در سالهای آخر، همراه گروهی از «ثقیف» به مدینه آمد.
- ۲ - اسماء بن حارثه اسلمی، که به اتفاق برادرش هند، خدمتگزار پیامبر بودند و در سال ۶۰ هجری در بصره درگذشت، در حالی

که هشتاد سال عمر داشت.

۳ - بلال بن رباح، از مسلمانان پیشتاز و شکنجه شده در راه خدا که مؤذن و خزانه‌دار پیامبر بود و در جنگ بدر هم حضور داشت.

۴ - براء بن مالک انصاری (برادر انس بن مالک) که در جنگ احد و دیگر معرکه‌ها هم حضور داشت و دلیر و تکسوار بود. همو بود که در جنگ مسلمانان با مسیلمه کذاب، پیشنهاد کرد مرا داخل سپر گذاشته و با نیزه‌ها بلندم کنید و داخل باغی که سنگر دفاعی دشمن است بیاندازید. او را از این طریق به داخل باغ انداختند و او در داخل با آنان جنگید تا آنکه در را گشود و در این حادثه بیش از هشتاد زخم برداشت. خالد، یک ماه به مداوای زخمهای او مشغول بود.

۵ - ثویان، غلام پیامبر که از وفاداران قانع و عفیف بود. روایاتی هم از رسول خدا(ص) نقل کرده است. روزی پیامبر خدا(ص) فرمود: هر کس یک چیز را از من قبول کند من هم ضامن بهشت او می‌شوم. وی گفت: من حاضریم یا رسول الله. پیامبر

از سوی پیامبر، به مأموریت‌های ویژه می‌رفت. پیامبر، مخفیانه نام منافقان را به وی گفته بود.

۹- حارثه بن نعمان انصاری، او در جنگ «بدر» هم حضور داشت و در جنگ «حنین» نیز یکی از هشتاد نفری بود که فرار نکردند و در یاری و دفاع از پیامبر استقامت نشان دادند. وی در جنگ جمل در بصره هم حضور داشت و در آن، مجروح شد. در آن روزگار، آخر عمر خود را می‌گذراند.

حارثه از بهترین افراد نیکوکار نسبت به مادرش بود. در دوران پیری و نایبانی هم به دست خود، به مساکین کمک می‌کرد.

۱۰- حنظله بن ابی عامر (حنظله غسیل الملائکه) که در جنگ احد به شهادت رسید. ۱۱- حکم بن عُمر ثمالی، که بعدها ساکن شام شد. حدیث‌های حکمت‌آمیزی از رسول خدا (ص) روایت کرده است.

۱۲- ختّاب بن اَرت، که از مسلمانان نخستین (به قولی، ششمین مسلمان) و از مهاجرین زجر دیده و شکنجه شده صدر اسلام بود. آثار شکنجه آن دوران، تا مدتها در بدنش باقی بود. از مجاهدانی بود که در جنگ بدر و سایر جنگها شرکت داشت.

۱۳- ابو ایوب انصاری (برخی او را اهل

فرمود: شرط من آن است که از هیچ کس چیزی طلب نکنی.

گفته‌اند: گاهی که ثویان سوار بر مرکب خود بود و تازیانه‌اش به زمین می‌افتاد، هرگز از کسی درخواست نمی‌کرد که به او بدهد، خودش پائین می‌آمد و برمی‌داشت.

۶- ابوذر غفاری (جندب بن جناده) چهارمین نفری بود که مسلمان شد. وقتی به مدینه آمد تنها بود و عبادت پیشه و خدمتگزار پیامبر بود. چون فراغت می‌یافت، به مسجد می‌رفت و به اهل صفه می‌پیوست. وی از بهترین یاران رسول الله بود و زبانی حقگو و صریح داشت. در زمان عمر بن خطاب در فتح بیت المقدس هم شرکت کرد. ۷- جُحَیل بن سراقه ضمری، که مورد عنایت رسول الله بود.

۸- حُذیفه بن یمان، او و پدرش از مهاجرین بودند. اهل شناخت و بصیرت و علم و عبادت بود. پیامبر او را بین هجرت و نصرت مخیر ساخت. او انتخاب کرد که بماند و از یاوران پیامبر گردد.

عقبه دانسته‌اند، نه اصحاب صفه) نامش «خالد بن یزید» بود. همان که خانه‌اش در آغاز هجرت پیامبر، مدتی محل اقامت آن حضرت بود تا آنکه مسجدالنبی ساخته شد. در جنگ بدر نیز حضور داشت. در قسطنطنیه از دنیا رفت.

۱۴ - دکین بن سعید مزنی، به روایتی وی همراه چهارصد نفر به حضور پیامبر آمدند. بعدها ساکن کوفه شد.

۱۵ - ابولبابه انصاری (رفاعه) در جنگ بدر حضور داشت.

۱۶ - سلمان فارسی وی از صحابه برجسته رسول‌الله و از خردمندان روزگار و عابدان بزرگ بود.

۱۷ - سعید بن عامر جمحی، از مهاجرانی بود که فقر را برگزید. در مدینه خانه‌ای نداشت. از دنیا و کالای فانی آن خود را آزاد ساخته بود.

۱۸ - ابو سعید خدری (نامش سعد بن مالک بود). صبر و عفاف را برگزید، هر چند می‌توانست توانگر باشد و مرفه.

۱۹ - سالم، غلام ابو حذیفه، که در یمامه شهید شد و در آن جنگ، پرچمدار بود و دستش قطع شد. وی از مسلمانان با سابقه بشمار می‌رفت.

۲۰ - شداد بن اسید، که از مهاجران بود و هنگامی که نزد رسول‌خدا آمد، آن حضرت وی را در «صفه» جای داد.

۲۱ - صفوان بن بیضاء، از مجاهدان بدر بود و پیامبر او را همراه سریه «عبدالله بن جحش» به مأموریت نظامی فرستاد. برخی شهادتش را در جنگ بدر دانسته‌اند.

۲۲ - صهیب بن سنان. گفته‌اند او از مسلمانان نخستین بود که برای اسلام آوردن به حجاز هجرت نمود.

۲۳ - طخفه بن قیس. ساکن مدینه شد و در صقه هم جان سپرد. او از اصحاب صفه‌ای بود که مهمان پیامبر می‌شد.

۲۴ - طلحه بن عمرو بصری. چون در مدینه کسی را نداشت، ساکن صفه شد و از سوی پیامبر به او طعام داده می‌شد.

۲۵ - عبدالله بن مسعود که از مسلمانان اولیه و اصحاب قرآن شناس پیامبر بود. وی در روزگار عثمان از دنیا رفت.

۲۶ - عبدالله بن ام مکتوم. پس از جنگ بدر به مدینه آمد و ساکن صفه شد.



فضیلت او و جمعی دیگر از مسلمانانی که عاشق جهاد بودند ولی امکانات جنگ را نداشتند و گریه می‌کردند، آیه نازل شد.

۳۳ - فضالة بن عبید انصاری. رسول خدا(ص) به او و جمعی دیگر از اصحاب صفه می‌فرمود: اگر بدانید که نزد خدا چه پاداشی دارید، از این وضع تهیدستی ناراحت نمی‌شوید و دوست می‌دارید که تنگدست‌تر باشید.

۳۴ - مصعب بن عمیر، جوان مهاجری بود که به خاطر ایمان، از پدر و مادر جدا شد و به مسلمانان پیوست. پیامبر اسلام پیش از هجرت، او را به عنوان معلم قرآن به سوی مردم یترب فرستاد.

۳۵ - مسعود بن ربیع، که اهل قرائت قرآن بود.

۳۶ - وابصة بن معبد جهنی، وی با فقرا نشست و برخاست می‌کرد و می‌گفت: اینان برادران من در دوران رسول‌الله(ص) بودند. و... گروهی دیگر.

نام اصحاب صفه بیش از اینهاست؛ برای رعایت اختصار، به همین اندازه اکتفا شد.

۲۷ - عبدالله بن عمرو بن حرام، که در جنگ احد به شهادت رسید.

۲۸ - عقبه بن عامر. همنشین با اهل صفه بود. به مصر رفت و همان جا درگذشت.

۲۹ - عمرو بن عوف. در جنگها شرکت داشت. روایاتی هم از رسول‌خدا(ص) نقل کرده است.

۳۰ - ابوالدرداء. وی از عالمان عابد و صحابه وارسته بود و پیشوای قاریان و قاضی دمشق بود. و از کسانی بود که آیات قرآن را بر پیامبر بازخوانی می‌کرد و در حال حیات پیامبر، از گردآورندگان قرآن بود.

۳۱ - عکاشه بن محصن اسدی. از بدریان نخستین بود و در جنگهای گوناگون شرکت داشت و در ایام جنگ با «اهل رده» کشته شد.

۳۲ - عریاض بن ساریه. چشمی گریان داشت و اهل جهاد و عبادت بود و در

